گفتگوی نشریه کار با یک مبارز پیشرو و فعال جنبش سندیکای ایران به مناسبت اول ماه مه

شصت و پنج سال کار و پیکار در سنگر زحمتکشان

قسمت دوم

اشاره: ب ـ ک از فعالان و مبارزان پیشرو، پرشور و شناخته‌شده جنبش سندیکایی و کارگری ایران در بیش از شش دهه گذشته است. مناسبت اول ماه مه موجب گردیدکه به سراغ او رفته و با ایشان به گفتگو بنشینیم. هدف اصلی از این گفتگو انتقال تجربیات این فعال مبارز و پیشرو به نسل حاضر فعالین جنبش سندیکایی و کارگری ایران بوده است. وی در این مصاحبه از وضعیت اجتماعی و معیشتی کارگران در دوره‌های گذشته، از مبارزان سرشناس این جنبش که هم‌رزمان او بوده‌اند و از دستاوردها، کامیابی‌ها و عدم کامیابی‌های جنبش سندیکایی با خوانندگان کار سخن خواهد گفت. به علت طولانی‌بودن این مصاحبه ما آن را در چند شماره کار درج خواهیم کرد. با تشکر از کلیه کسانی که امکان این مصاحبه را فراهم کرده و یا در این مصاحبه ما را یاری کرده‌اند.

* * *

نمونه‌های زیادی از رفتار بد انگلیسی با کارگران پالایشگاه را می‌توانم برای شما ذکر کنم. من قبلا عرض کردم که وضع پدران ما که قبل از ما در شرکت نفت برای انگلیسی‌ها کار می‌کردند از همه لحاظ به مراتب بدتر از ما بود. برخورد آن‌ها با کارگران به مانند برخورد با حیوانات بود. در حالی که ایمنی به طور مطلق در محل کار وجود نداشت. کارگرانی را که در اثر نبود وسایل ایمنی و بهداشت مجروح، معلول و بیمار می‌شدند و دیگر نمی‌توانستند مانند قبل برای آن‌ها کار کنند فوری اخراج می‌کردند. زمانی که من پنج سال داشتم پدرم را که بسیار جوان بود و در پالایشگاه‌کار می‌کرد و در اثر یک سانحه در محل کار یک چشم خود را از دست داده بود، از کار اخراج کردند. در آن زمان هر کسی که معلول و اخراج می‌شد دیگر نمی‌توانست در جای دیگری استخدام شود. یا همه کسانی که در شرکت نفت کار می‌کردند پس از این که معلول می‌شدند همین رفتار را می‌کردند. کارگر واقعا برده انگلیس‌ها بود. یکی از روسای انگلیسی پالایشگاه به نام... دستور داده بود یک خط ریل از محل پالایشگاه تا محل زندگیش درست کنند و همه روزکه به هنگام صرف نهار دو نفر کارگر می‌بایستی کالسکه مخصوص او را که روی این ریل حرکت می‌کرد تا محل صرف ناهار ایشان یدک بکنند و پس از نهار نیز این کار را تکرار کنند.

کتک‌زدن کارگران در شرکت نفت رایج بود. حتی به کودکانی که به عنوان فراش در روسای انگلیسی شرکت کار می‌کردند هم رحم نمی‌کردند. به عنوان مثال به رئیس انبار پالایشگاه آبادان یک مستر انگلیسی به نام هیلر بود. این شخص مردی بود بسیار قوی، خشن و بداخلاق، به طوری که همه کارگران از برخورد با او پرهیز می‌کردند. پسربچه‌ای بود که در انبار پالایشگاه به عنوان فراش او کار می‌کرد. روزی نمی‌دانم به چه دلیل این مستر انگلیسی آن چنان از دست این کودک فلک‌زده عصبانی شده بود که مدادی را که در دست داشت در شکم این بچه چنان فروکرده بود که نزدیک بود این بچه بمیرد. کارگرانی که اثر سانحه معلول می‌شدند را فوری از کار اخراج می‌کردند زیرا که آن‌ها دیگر نمی‌توانستند مانند سابق برای آن‌ها کار کنند. این کارگران مجبور بودند که برای یافتن کار به سایر شهرهای خوزستان مهاجرت کنند. پدرم در حالی که بسیار جوان بود و در شرکت نفت کارگر بود بر اثر یک سانحه یک چشم خود را از دست داد. من در آن موقع پنج سال داشتم. به همین جهت پدرم را از شرکت نفت اخراج کردند. پس از اخراج پدرم خانواده ما از هم پاشید. مادرم از پدرم طلاق گرفت و ما دو برادر بودیم که بین پدر و مادر تقسیم شدیم. بعدها پدرم توانست در خرمشهر و اهواز کاری برای خود پیدا کند. من در آن موقع یک بچه شش ساله بودم و به جای این که به مهد کودک یا مدرسه بروم باید وقتی که پدرم بیمار می‌شد و یا آسیب می‌دید می‌رفتم به جای او کارکنم تا گرسنه نمانیم.

س – این مبحث‌ها مربوط به چه سال‌هایی بود.

ج – سال‌های دهه اول ۱۳۰۰ خورشیدی بود.

س – فعالیت سندیکایی‌تان را از کی شروع کردید؟

ج – همان طور که قبلا توضیح دادم، در ابتدا فعالیت‌ها و حرکات ما خودبخودی بود ما می‌فهمیدیم که نباید وضعی را که انگلیسی‌ها بوجود آورده بودند تحمل کرد و حاضر نبودیم مثل پدرانمان زیر بار زور برویم. بعد از ماجرای آن اعتصاب اول که قبلا برایتان تعریف کردم من در سال‌های قبل از شهریور ۲۰ بارها با انگلیسی‌ها درگیر شده بودم. نتیجه مبارزه و درگیری با انگلیسی‌ها این شد که من عملا نماینده کارگران شده بودم، به همین دلیل بود که کارگران زمانی که انتخاب نماینده کارگر ممکن شد. مرا به عنوان نماینده خود انتخاب کردند. قبل از شهریور ۲۰ دیگر من در پالایشگاه آبادان تنها نبودم. شش هفت نفری بودیم که به اشکال گوناگون با مقامات انگلیسی شرکت نفت ازمانی من آنقدر در میان کارگران نفوذ داشتم که کارگران اسم مرا به شوخی مستر جونز گذاشته بودند. مستر جونز سرمربی شرکت نفت بود). مبارزه می‌کردیم البته در آن موقع هیچ کدام از ما سیاسی نبودیم. اما بعدها تقریبا همه ما سیاسی هم شدیم. در ابتدا می‌خواستیم به هر شکلی که هست انگلیسی‌ها را اذیت کنیم. گاهی اوقات هم دچار اشتباه و انحراف می‌شدیم. یک بار چون می‌دانستیم که انگلیسی‌ها با آلمان‌ها و هیتلر بد هستند به خاطر آزردن آن‌ها علامات نازی‌ها و پرچم آلمان را در پالایشگاه نقاشی می‌کردیم. بعدها که با مسائل بیشتر آشنا شدیم فهمیدم که کار خطایی انجام داده‌ایم. البته تجربه کاری من با کار در پالایشگاه آغاز شده بود. من قبل از شروع کار در پالایشگاه آبادان در دوران کودکی در مکان‌های مختلفی کار کرده بودم و وقتی که در نوجوانی وارد کار در پالایشگاه شدم کارگر باتجربه‌ای بودم و می‌دانستم که تقریبا در همه جا وضع کارگران از همه جهت بسته به وضعی بود که کارگران در پالایشگاه داشتند. من در هفت سالگی در زمان رضاشاه در تونلی که در آن زمان داشتند می‌ساختند کار می‌کردم. عده‌ای همیشه گفته و می‌گویند که گویا این رضا شاه بود که تونل‌ها و راه‌ها را می‌ساخت. هیچ کس از کارگرانی که در هنگام درست‌کردن این تونل‌ها به بیگاری گرفته می‌شدند و آن‌ها بودند که در واقع این تونل‌ها را ساختند چیزی نمی‌گوید. هیچ‌کس از کشته‌شدن انبوهی از کارگران آذری که در این تونل‌ها کار می‌کردند و از جنازه کارگرانی که در اثر سانحه و یا انفجار دینامیت کشته می‌شدند و جنازه‌هایشان زیر خروارها سنگ مدفون و یا در رودخانه‌ها رها می‌شد حرفی نمی‌زند. اما من همه این چیزها را با چشم‌های خود دیده‌ام. وقتی که شما از تهران به طرف خوزستان می‌روید حتی پل‌هایی را که از روی آن‌ها عبور می‌کنید دیده‌اید. من زمانی که تنها هفت سال داشتم کارم آب دادن به سیمان این پل‌ها بود.

بگذریم. ببخشید اگر بعضی وقت‌ها در وسط صحبت مجبور می‌شوم که کمی حاشیه بروم. قصدم این بود که بگویم من و یا افرادی مثل من قبل از آن که بتوانند نماینده شوند چه چیزهایی را تجربه کرده‌اند و چگونه انگیزه‌های مبارزاتی و عدالت‌خواهی در آن‌ها بوجود آمده است. من با این تجربیات به شرکت نفت آمده بودم که زیر بار زور نمی‌رفتم. می‌دیدم که در خانه یک انگلیسی در آبادان ۸ شیر آب وجود داشت. اما برای هر هزار نفر مردم عادی آبادان تنها یک شیر آب وجود داشت که آن هم خیلی وقت‌ها آب نداشت. پرسیدید چه وقت نماینده کارگر شدم.

به طور رسمی در سال ۱۳۲۲ بود که به عنوان نماینده انتخاب شدم.

س – در آبادان و خوزستان کارگران هندی هم بودند این‌ها چگونه به آنجا آماده بودند؟

ج – کارگران هندی در آن زمان، کارهای فنی و خدماتی را انجام می‌دادند. زیرا آن‌ها باسواد بودند و هم فنی. در آن دوره کارگر فنی و باسواد در آبادان و خوزستان کم بود. علاوه بر هندی‌ها تعدادی هم از برمه و تایلند بودند که در آن موقع در خوزستان بخصوص در آبادان کار می‌کردند. اما تعداد آن‌ها کم بود ولی هندی‌ها زیاد بودند. محله هندی‌ها با این که جدا از دیگران بود اما بعضی وقت‌ها بین هندی‌های مسلمان و هندی‌های غیرمسلمان درگیری رخ می‌داد یک بار به خاطر قربانی‌کردن یک گاو در روز عید قربان بین آن‌ها نزاع درگرفت، یک بار هم وقتی که آن‌ها می‌خواستند اعتصاب کنند. آن‌ها را دسته‌جمعی سوار بر کشتی کرده و روانه هندوستان کردند.

س – از اعتصابات و اعتراضات قبل از سال ۲۰ برایمان بگویند.

ج – اعتصابات و اعتراضات قبل از سال ۱۳۲۰ اکثرا خودبخودی بود. بخصوص اعتراض همیشه وجود داشت. زیرا که زمینه‌های اعتراض زیاد بود و همان‌هایی بود که قبلا گفتم. اما قبل از این که من وارد پالایشگاه شوم یک اعتصاب سراسری در نفت و در سال‌های اول حکومت رضا شاه رخ داده بود که بسیار اعتصاب مهمی بود. به طوری که می‌گفتند کمونیست‌ها و هندی‌ها در این اعتصاب نقش سازمانگرانه داشته‌اند. همچنین نام یک زن را که در این اعتصاب نقش زیادی داشته ستاسفانه الان به خاطر نمی‌آوردم. پس از این اعتصاب مقامات شرکت و دولتی عده‌ای رهبران این اعتصاب را بازداشت و روانه زندان کردند که این افراد پس از سقوط رضا شاه از زندان آزاد شدند. هندی‌ها را هم دسته‌جمعی انگلیسی‌ها روانه هندوستان کردند. علی امید، کاوه و تربیت از جمله افراد بازداشت شده بودند، این‌ها در سال ۱۳۲۴ دوباره به آبادان برگشتند. در سال ۱۳۲۴ اعتصاب بسیار جالب و مهمی در آبادان به وقوع پیوست.

س – وضع آبادان و کارگران پالایشگاه پس از سقوط رضا شاه چگونه بود.

ج – در آبادان اوضاع آنکارا در حال تغییر و تحول بود. یادم می‌آید که روی دیوارهای شهر با خط زیبایی این شعار نوشته شده بود. کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران آزادی‌خواه متحد شوید. به خاطر فضایی که در شهر آبادان و تحرک و جنب و جوشی که در میان کارگران و مردم بوجود آمده بود، حتی آخوندهایی هم به دست و پا افتاده بودند و سعی داشتن با آن وضع مقابله کنند. به یاد دارم که یکی دو تا آخوند بودند که خیلی فعال بودند مخصوصا یکی از آن‌ها که نامش شیخ